

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

تأملی در امکان و چگونگی تمایز جرم سیاسی از جرم بغی

سید محسن قائمی^۱ / محمد لری نژاد^۲

چکیده

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از عنوان جرم‌انگارانه بغی استفاده شده است؛ لیکن این قانون نه به ذکر مصادیق آن پرداخته و نه تعریف روشن و صریحی از جرم بغی در آن دیده می‌شود. از سوی دیگر طیف وسیعی از علمای فقه و حقوق بر این باورند که جرم سیاسی همان بغی است. در سال ۱۳۹۵، قانون‌گذار عادی، بدون لحاظ یک پارادایم حاکم در نسبت جرم سیاسی با عناوین مندرج فقهی و قانون مجازات اسلامی، قانون جرم سیاسی را متأثر از الزام و تأکید قانون‌گذار اساسی تصویب نمود. بر این اساس، مسئله اساسی این نوشتار توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، بدین نحو صورت‌بندی می‌شود که چه نسبتی میان جرم سیاسی و عنوان بغی وجود داشته و در صورت‌بندی دیگر، چه نسبتی بایستی در این میان حاکم باشد. نتیجه آنکه در مجموع، صرف‌نظر از نقایص موجود در قانون جرم سیاسی، گرچه می‌توان جداسازی جرم سیاسی از بغی را اقدام مثبت مقنن در جهت حمایت از کنشگران و مخالفان مدنی و صلح‌طلب دانست، اما فارغ از این ملاحظه کارکردی، تورم عناوین مجرمانه و سیطره‌بخشی به پارادایم امنیت‌گرا و بی‌توجهی به روح حاکم بر گزاره‌های روایی و فقهی جرم بغی در فهم جرم سیاسی، می‌تواند از آسیب‌های این رویکرد تقنینی و بالطبع قضایی باشد؛ امری که طبیعتاً با ظرفیت ارجاعی اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی به منابع معتبر فقهی نیز جبران‌ناپذیر خواهد بود.

واژگان کلیدی

جرم سیاسی، بغی، قانون جرم سیاسی، مخالفان سیاسی، اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی.

۱. دانش آموخته دکتری حقوق عمومی از دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

m.ghaemi313@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی رفسنجان، کرمان، ایران.

lorinejad@gamil.com

عرصه سیاست بسیار لغزنده، پرخطر و دارای کنشگران متعدد و تأثیرگذار است که با حوزه‌های مختلف زندگی انسانی، ارتباطی تنگاتنگ دارد (ایزدهی، ۱۳۹۴: ۱۴). یکی از بازیگران سیاسی، مخالفان سیاسی هستند که در علوم سیاسی به‌عنوان اپوزیسیون به معنای اختلاف‌نظر شدید، ضدیت، مخالفت، تناقض، و حزب مخالفت دولت نظیر آورده شده است^۱، شناخته می‌شوند. در گفتمان فقهی و حقوقی، واضح‌ترین و آشکارترین مفهوم «مخالف سیاسی» که ماهیتی سیاسی و درصدد اقدامی علیه ساختار قدرت و حاکمیت است باغی می‌باشد. در عین حال، مجرم سیاسی از سویی با چالش آزادی بیان و نقد و نیز تکلیف به نصیحت ائمه مسلمین مواجه است و از سوی دیگر با حوزه جرم‌انگاری و تقدم مصالح واقعی عمومی بر مصلحت مصنوع و پنداشته مجرم سیاسی روبروست. بر این اساس، توازن و همساز نمودن میان نظارت بر قدرت و امنیت و حفظ نظام موجب شده است تا با توسعه هر یک از این دو سویه، عناوین مجرمانه‌ای تولید شده یا در گفتمان و مکاتب مختلف حقوقی، گفت‌ووشنودهایی بر سر کم‌وکیف سزای این قبیل عناوین مطرح شود. البته تمایزبخشی میان جرم امنیتی و سیاسی و نسبت عناوین مجرمانه منصوص فقهی با این دو از آن رو واجد اهمیت است که چه در فقه‌الاقلیات و چه در حقوق جزا، امتیازات ارفاقی برای مجرمان و مخالفان سیاسی در نظر گرفته شده که در قالب یک طیف، قابل‌دسته‌بندی است؛ درجه‌ای از آن، اساساً جرم نیست و در مرحله‌ای دیگر از آن، جرم به شمار آمده؛ ولی ارفاقاتی در نظام دادرسی ازجمله علنی بودن، حضور هیئت منصفه و سزای با کمینه سختی نسبت به مجرم اعمال می‌شود و درجه دیگر آن، قرار یافتن در زمره جرم امنیتی و اعمال مجازات‌های سخت کیفری است.^۲ البته در این رویکرد که این مقاله توصیفی - تحلیلی مبتنی بر آن نوشته می‌شود، تحلیل

۱. <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/opposition>

۲. از حیث پیشینه تحقیق نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ ازجمله نویسنده، در مقاله «شورشیان سبز بین بغی و محاربه»، به حوادث و وقایع پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ پرداخته است که معترضان از مصادیق محارب می‌باشند یا باغی یا جاسوس؟ در این مقاله جرم سیاسی معادل بغی دانسته شده است و حتی هنگام ذکر شرایط و خصوصیات جرم سیاسی دقیقاً همان ویژگی‌های جرم بغی را بیان کرده‌اند و کسانی که به مراکز دولتی حمله کرده‌اند با کسانی که فقط شعار علیه برگزارکنندگان و مجریان انتخابات داده‌اند، یکی دانسته‌اند (زرگوش‌نسب، ۱۳۸۹: ۵۹-۶۰). بنابراین در این نگاره تقسیم‌بندی مستقلی به نام مجرم سیاسی ذکر نشده است که به افتراق و اشتراک وجوه این دو جرم (بغی و سیاسی) پرداخته شود. در نگره «جرم سیاسی در فقه اسلامی: واکاوی اصل ۱۶۸ قانون اساسی» نویسنده به بیان عناوین مسبوق به سابقه در حوزه فقه (محاربه، افساد فی الارض، بغی) برای یافتن مصداق جرم سیاسی پرداخته است. در پایان نتیجه‌گیری می‌کند که محاربه و افساد فی الارض از جرائم امنیتی که مرتکبین آنها سزاوار تنبیه متناسب با میزان رفتارشان هستند؛ اما مفهوم بغی و بغات منطبق با جرائم سیاسی است (عباسی‌فرد، ۱۳۹۱: ۲۰۹). در این نوشتار نیز به تمایز و تفکیک جرم سیاسی از جرم بغی پرداخته نشده است. در مقاله «بررسی مفهومی بغی، محاربه و نافرمانی مدنی»، نویسنده بصورت موجز و مختصر احزابی مانند حزب کومله، حزب دموکرات کردستان و سازمان مجاهدین خلق را مصداق بغی دانسته (ورعی، ۱۳۹۴، ۱۳۸)؛ اما به تفاوت جرم بغی و جرم سیاسی اشاره نکرده است.

«طیفی» نسبت به منظومه سزایی شریعت مطرح می‌شود و از تحلیل مستقل و منحاز عناوین مجرمانه احتراز شده است. بر این اساس، سؤال اصلی این نوشتار آن است که براساس مختصات نظام جرم و مجازات در اسلام و دو قانون مجازات اسلامی و قانون جرم سیاسی، جرم سیاسی چه نسبتی با عنوان بغی در فقه کیفری می‌یابد؟ و نسبت مطلوب و صحیح میان این دو عنوان، چه مواجهه‌ای با نسبت به‌دست‌آمده در سؤال اخیر خواهد داشت؟ بی‌پیرایه، مسئله این تحقیق، شناسایی معیارهای مرزگذار میان جرم سیاسی و جرم بغی است تا بر پایه آن بتوان در عین تمایز دو نظم حقوقی حاکم بر هریک از اینها، نظم قضایی و دادرسی و دیگر احکام حقوقی را پی‌ریزی و مورد نقد و مطالعه قرار داد.

ساختار نوشتار نیز بر این آرایش، سامان می‌یابد که در قسمت نخست، مفهوم بغی و جرم سیاسی مبتنی بر رویکرد فیلولوژیک بررسی می‌شود، و پس از آن در قسمت دوم، رویکردهای فقهی و قانون‌گذارانه نسبت به تداخل یا ضدیت عناوین فقهی با جرم سیاسی بحث می‌شود. در قسمت سوم نیز نوشتار به تحلیل و ارائه نظریه و استحصال نسبت میان جرم سیاسی و عناوین فقهی خواهد پرداخت. شایان ذکر است، از آنجایی که براساس ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نیز مستندات فقهی، در تحقق رکن مادی جرم محاربه، به‌کار بردن سلاح و دست بردن به اسلحه به‌صورت علنی ضرورت دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۵۶۸؛ الکاظمی، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۱۰). بنابراین عناوینی مبتنی بر پارادایم و روح امنیت‌گرایی شریعت مانند محاربه، نمی‌تواند در همسنگی با جرم سیاسی مدنظر قرار گیرد.

۱. بغی و جرم سیاسی مبتنی بر رویکرد فقه‌اللغه

بغی ازجمله عناوین فقهی است که در لغت، به معنای ظلم و تعدی است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ۷۸-۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۱۳۷) و در اصطلاح به‌عنوان رفتاری علیه حکومت اسلامی مستقر است و تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. ازجمله: کسی که به‌صورت فردی یا گروهی بر یکی از ائمه معصوم خروج کند (شهید اول، ۱۴۱۸ق: ۴۵۱) یا امتناع از امامت مثبت امام در غیر معصیت امام ولو با تأویل و توجیه، با قهر و غلبه (زحیلی، ۱۴۲۱ق: ۴۰۷). در اصطلاح فقه سیاسی، باغی به مسلمانی گفته می‌شود که با دولت اسلامی مخالفت کند و دست به نافرمانی زند و علیه امام قیام کند (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۳۲۹). در این تعریف، تفاوتی نمی‌کند که رهبر دولت، پیامبر یا امام یا نائب خاص یا نائب عام آنها - یعنی فقیه جامع‌الشرایط - باشد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۱).

در مختصات لغوی واژه بغی، عده‌ای از فقها خروج گروهی را برای صدق عنوان بغی ضروری دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۶۵؛ نجفی، ۱۴۳۰ق: ۳۶۸). اما در برابر، برخی دیگر از فقها از منظر فقه‌اللغه، اطلاق طایفه در مصادره، بر فرد و نیز گروه را صحیح دانسته و از این‌رو بغی به‌صورت فردی نیز قابل تحقق است (حلی، ۱۴۲۳ق: ۴۰۶؛ درویش، ۱۴۱۵ق: ۲۶۷). در تحلیل این شرط می‌توان مبتنی بر تفاسیر ذیل آیه ۹ سوره حجرات (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۳۱۴) و سیره امیرمؤمنان (ع) در برخورد با

گروه‌های باغی (پورحسین، ۱۳۹۱: ۲۲۷) به شرط بودن «اقدام گروهی در تحقق بغی» باور داشت. از تعبیرات فقها در متون فقهی نیز برداشت می‌شود برای تحقق بغی استفاده از سلاح شرط است (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق: ۳۲۵؛ کاشف الغطاء، ۱۳۸۸: ۳۶۷). داشتن قدرت و شوکت نیز شرط دیگر برای بغی است؛ به نحوی که جلوگیری از آنان و فروپاشی جمع آنان جز با صرف مال، آماده کردن نیروی نظامی و لشکر و جنگ ممکن نباشد (نجفی، ۱۴۳۰ق: ۲۶۴؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۶۷). همچنین با توجه به تقابل دو طایفه مؤمن در آیه ۹ سوره حجرات و روایات (حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ۸۳) مسلمان بودن باغی شرط است. برخی از فقها وجود شبهه و تأویل باطل را، یکی از شرایط مهم برای تحقق جرم بغی محسوب نموده‌اند. مقصود از تأویل و شبهه این است که باغیان برای عمل خویش دلایل و توجیهاتی ذکر می‌کنند. به عبارت دیگر، برخلاف جرایم دیگر که انگیزه مادی و سودجویانه پشتوانه اجرای آنهاست، افرادی که علیه حکومت یا حاکمان مسلمان دست به قیام زده‌اند، دلایل و توجیهاتی از قبیل اینکه انتخاب خلیفه یا حاکم به‌طور صحیح نبوده یا وظایف حکومتی خود را انجام نداده یا دچار انحراف و ظلم شده و ... مبنای حرکت آنهاست (ابوزهره، ۱۳۹۶: ۱۷۳). اما اگر کسانی از حکومت جدا گردند، ولی توجیه قابل‌قبول نداشته باشند، آنان قطاع الطريق هستند و حکم آنان نیز همان حکم محارب است (طوسی، ۱۳۶۳: ۴۰۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۳ق: ۴۰۷). قانون مجازات در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ به این شرط اشاره نکرده است.

اما در برابر، نسبت به جرم سیاسی، نمی‌توان اندیشه متقنی را در خصوص مختصات این جرم مطرح نمود و دکترین حقوقی در این خصوص، بستر اختلافات بسیاری است. برخی شخصیت مجرم را مناط اصلی جرم سیاسی مطرح نموده‌اند؛ بدین معنا که اگر مجرم از شخصیت‌های سیاسی، یا به اصطلاح «رجال سیاسی» باشد، جرم او سیاسی محسوب می‌شود، اما اگر از افراد جامعه که با سیاست سروکاری ندارد، رخ دهد، جرم او سیاسی محسوب نمی‌شود؛ هرچند که در عمل صدماتی به تشکیلات حکومتی وارد آورده است (امین‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۷). در این نظر، «از آنجا که شخص محترم و دارای موقعیت اجتماعی مرتکب جرم سیاسی می‌شود، مجرم سیاسی را در مجموعه گسترده جرایم یقه‌سفید قرار می‌دهند (Shapiro, 2014: 2941)».

در برابر، برخی، بر ذهنیت مجرم و انگیزه شخص مجرم تکیه نموده‌اند؛ بدین معنا که اگر هدف نهایی مرتکب فقط در جهت تأمین اغراض شخصی باشد، نمی‌تواند مشمول عنوان جرم سیاسی قرار یابد (Szabo, 1972: 8). در رویکرد دیگری، پیامدگرایی بر ذهنیت‌گرایی تقدم دارد و بر طبق این ضابطه اگر عواقب جرم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر دولت، حاکمیت یا عناصر و تشکیلات وابسته به آن وارد گردد، جرم سیاسی به‌شمار می‌آید (Sadeghi, 2018: 36).

نظریه دیگری، نوع کنش و شیوه اقدام به‌کارگرفته را ملاک تمییز جرم سیاسی قرار داده است. به عبارتی، روش تبلیغ و نشر گفته‌ها توسط متهم سیاسی غالباً با استفاده از عنصر قلم و سخن است

(ر.ک: اسلامی، ۱۳۹۶: ۳۱۵). همچنین از آن روی که جرم سیاسی، عملی در ذات خود سیاسی است، در عرصه عمومی انجام می‌پذیرد تا توجه عموم را به خود جلب نماید (Shapiro, 2001: 2941). رویکرد «زمان پیشامد» نیز در برخی نوشته‌ها در تشخیص جرم سیاسی مورد توجه قرار گرفته است که براساس آن، تقنین و تشخیص قضایی بایستی بسته به زمان انقلاب، شورش‌های داخلی و اوضاع غیرعادی علیه حکومت یا غیر این زمان‌ها، جرمی را سیاسی یا غیرسیاسی لحاظ نماید (عوده، ۱۴۰۵ق: ۱۰۱)؛ گرچه که سیر تاریخی شناسایی جرم سیاسی و ارفاقات خاص آن، نشان از آن دارد که در چنین زمان‌هایی جرم، امنیتی لحاظ شده و شدت مواجهه کیفری، اصل قرار می‌گیرد. در مقابل، جرم هرچه به رویکرد امنیتی قربابت یابد، با مؤلفه‌هایی همچون تشدید مجازات، مطلق بودن در برابر مقید بودن، غیرقابل گذشت شدن، توسعه گسترده از حیث جرم‌انگاری در راستای حفظ و تداوم ارزش‌های مدنظر همراه می‌شود.

اما اینکه به واقع، ذات و سرشت اصلی جرم سیاسی چیست تا بتوان بغی را در نسبت با آنها سنجید و اطمینان داشت که موضوع این قیاس و همسنجی (مقیس و مقیس علیه)، به‌درستی انتخاب شده، نمی‌توان سخنی دقیق گفت. با این حال در خصوص بغی، می‌توان برخی شرایط متفق علیه را نام برد که ماهیت بغی را شکل می‌دهند و بر سر ویژگی‌های نه‌چندان مورد وفاق در فقه، تحلیل نموده و نظریه‌ای برای پیمایش مسئله تحقیق ساخت. اما در خصوص جرم سیاسی این مسئله محل بحث است؛ همچنان که بسندگی به موضع قانون‌گذار ایران نیز نمی‌تواند این چالش را به‌صورت منطقی حل نماید؛ چه آنکه این تهافت در ملاکات و نیز نارسایی بیان در لسان قانون‌گذار ایران نیز مشهود است. به هر روی، در ادامه این نوشتار، نخست، موضع قانون‌گذار در ایران در خصوص نسبت میان جرم سیاسی و بغی تحلیل شده و پس از آن، نوشته به تحلیل نسبت مطلوب میان این دو عنوان خواهد پرداخت به نحوی که راهکاری پیشاروی نظام تقنینی و نیز در برخی موارد نظام قضایی به هنگام اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی قرار دهد.

۲. نسبت فهم‌شده جرم سیاسی و بغی مبتنی بر اصل هدف مقنن و روح نظام حقوقی ایران

پس از انقلاب می‌توان مهم‌ترین سند در خصوص جرم سیاسی را اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دانست. البته با تامل در مشروح مذاکرات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، می‌توان مذاق قانون‌گذار اساسی را چنین دریافت که نام بردن از جرمی تحت عنوان جرم سیاسی و واگذاری شرایط آن به قانون عادی، نشان از تمایز رویکردی مجلس خبرگان به جرم سیاسی و عنوان مجرمانه موجود در فقه است؛ خصوصاً که مستنبط از عبارت «براساس موازین اسلامی» در نص اصل ۱۶۸، آن است که در این خصوص، انطباق با عناوین مندرج فقهی ضرورت ندارد. البته در برابر ضروری است به این مطلب نیز توجه شود که شیوه رسیدگی در اصل ۱۶۸ به قانون عادی براساس

موازین اسلامی احاله شده است و نه فهم از جرم سیاسی.

به هر روی با مروری بر جلسه بحث پیرامون اصل ۱۶۸ قانون اساسی در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی می‌توان دریافت که مجلس خبرگان قانون اساسی نیز دریافت واحد و شفافی از مفهوم جرم سیاسی نداشته و اساساً وفاقی بر سر مفهوم آن نیز شکل نگرفته؛ چنان‌که اشکال مرحوم خزعلی به اصل مصوب آن است که تنها از رسیدگی به جرم سیاسی در این اصل سخن گفته شده و حال آنکه از جرم سیاسی تعریف واضحی نشده و اینجا احاله به مجهول صورت گرفته است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۶۷۸). همچنین وقتی یکی از نمایندگان، افشای اسرار مملکت برای یک کشور خارجی را مصداق جرم سیاسی قلمداد می‌کند، نائب رئیس جلسه این جرم را جنائی دانسته و سیاسی بودن آن را نفی می‌کند. همچنین نائب رئیس در جایی که یکی از حضار، این اصل را با اصل مربوط به رسیدگی به جرائم مرتبط با وظایف خاص نظامی یا انتظامی در محاکم نظامی، در تنافی می‌بیند، بیان می‌دارد که این جرایم مختص نظامیان است و مصداق جرم سیاسی نیست.

ولی در همین اصل بدل از بحث بر روی مفهوم جرم سیاسی که در ابتدای جلسه بدان تاکید شده بود، بیشتر بر روی ارفاقات و نوع رسیدگی همراه با هیات منصفه مورد توجه قرار گرفته است. در مقابل، تعریف جرم سیاسی را امری در قامت قانون اساسی ندانسته که بایستی در قوانین کیفری گروه‌بندی بشود و آنجا باید تعریف قانونی پیدا کند. بر این اساس می‌توان مطرح کرد که دغدغه قانونگذار اساسی بیش از آنکه بر سر مفهوم جرم سیاسی باشد، نسبت به شیوه رسیدگی به این جرم است و حتی می‌توان گفت که نمی‌توان تصور واحد و لزوماً شفافی را نسبت به این مفهوم در جمع مجلس خبرگان یافت. در عین حال در بحث کوتاه شکل گرفته پیرامون این اصل در مجلس خبرگان، مناط مصلحت و نفع جامعه، احیای عدل و رسیدگی قضایی دقیق و جلوگیری از ایجاد مضیقه و مفاسد و دیکتاتوری در کشور مورد توجه بوده است و از این رو تعریف جرم سیاسی و رسیدگی به آنها بایستی براساس تحقق این مناطق باشد.^۱

همچنین یکی از مهمترین مسائلی که در قوه تاسیسی و بین قانون‌گذاران اساسی مطرح شد و نسبت به آن نوعی حساسیت وجود داشت، مسئله انطباق قوانین جدید با احکام اسلام بود. این امر

۱. البته در کنار اصل ۱۶۸، ماده واحده لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب نیز مقرر می‌دارد: «محکومیت کلیه کسانی که به‌عنوان اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ شانزدهم بهمن ۱۳۵۷ به حکم قطعی محکوم شده‌اند، کان لم یکن و ملغی الاثر تلقی می‌شود و کلیه آثار قبلی محکومیت مزبور موقوف الاجرا خواهد شد». در ماده ۶ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های فوق‌العاده رسیدگی به جرایم ضد انقلاب نیز آمده است: «هرکس خواه مستقلاً، خواه با حمایت خارجی بر ضد حکومت جمهوری اسلامی ایران مسلحانه قیام نماید به اعدام محکوم می‌شود».

ناشی از این دیدگاه بود که قوانین کیفری موجود از کشورهای غربی و قوانین غیرشرعی نشئت گرفته و هرچه زودتر باید این قوانین جای خود را به احکام جزایی برگرفته از فقه الاسلام دهد؛ خصوصاً آنکه بیشتر قانون‌گذاران اساسی تحصیل‌کرده‌های حوزه علمیه بودند و نسبت به اجرای احکام شرعی احساس مسئولیت و وظیفه می‌کردند. توضیح این مدعا آنکه قانون اساسی در اصل ۱۶۸ قانون‌گذار عادی را مکلف کرده است که براساس موازین اسلامی، تعریف جرم سیاسی و همچنین نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیئت منصفه را معین کند.

در این میان و در تحلیل رویکرد نظام تقنینی ایران، از سویی می‌توان گفت که مستنبط از رویه تقنینی، نباید تعریف جرم سیاسی، کاشف از اوامر و نواهی شرعی باشد و به نوعی می‌توان جرم سیاسی را جزء مباحث مالانص فیه که از منطقه الفراغ دینی قابل‌برداشت است، دانست؛^۱ چه آنکه در حقوق جزای اسلامی، جرایم به سیاسی و غیرسیاسی تقسیم نشده و این اصطلاح برگرفته از حقوق عرفی بوده و منابع فقهی و روایی و دیدگاه‌های فقهای امامیه، به‌ویژه کتب و ابواب فقه سیاسی وجود اصطلاح جرم سیاسی و ارائه تعریف و تبیین شرایط دقیق آن، منتفی است و در فقه سیاسی، وجود برخی از جرایم و اصطلاحات فقهی، همچون بغی را نمی‌توان حتی با مسامحه به «مصادیق جرم سیاسی یا در حکم جرم سیاسی» نسبت داد. به‌ویژه اختلاف شدید فقه امامیه با قواعد حاکم بر نظام عدالت کیفری جهان در موضوع جرم سیاسی و نحوه مواجهه با متهمان و محکومان این جرایم، از حیث عدم پیش‌بینی امتیازات در زمینه‌های حقوق دادرسی، محاکمه و سزادهی در فقه امامیه و برعکس طراحی سخت‌ترین کیفرها در جرم بغی، محاربه و افساد فی‌الارض (کیفر اعدام) برای مرتکبان آن از سوی فقه امامیه و فقدان هرگونه سهل‌گیری در مرحله دادرسی همگی از جهات تقویت این احتمال می‌تواند باشد. در مقابل عده‌ای معتقدند در اصل ۱۶۸ قانون‌گذار اساسی صراحتاً اعلام کرده است که بایستی جرم سیاسی را با معیار اسلامی تعریف کرد (یوسفلو، ۱۳۹۷: ۲۰).

اما به هر روی در قانون جرم سیاسی، ماده یک آن در تعریف جرم سیاسی مقرر می‌دارد: «هریک از جرایم مصرح در ماده ۲ این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود». مبهم، تفسیرپذیری و چالش‌برانگیزی تعریف فوق به حدی است که به عقیده برخی، بی‌تعریفی جرم سیاسی بهتر از تعریفی است که قانون‌گذار ارائه نموده است (شاملو، ۱۳۹۵: ۵). همچنین مواد یک و دو عهده‌دار تبیین عنصر قانونی جرم سیاسی شده‌اند. ماده دو این قانون به نوعی مکمل عنصر قانونی جرم سیاسی است، مصادیق جرم سیاسی را این‌گونه

۱. مناظره اکبر اعلمی و غلامحسین الهام منتشرشده در آدرس: <http://www.seevid.ir>

مشخص می‌کند: جرائم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماده یک (چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد) جرم سیاسی محسوب می‌شوند:

الف. توهین یا افترا به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان؛ ب. توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی وارد شده است با رعایت مفاد ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات؛ پ. جرائم مندرج در بندهای «د» و «ه» ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷؛ ت. جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات؛ ث. نشر اکاذیب.

بنابراین در مجموع می‌توان گفت که با تصویب قانون جرم سیاسی مشخص شد که قانون‌گذار، بغی را از جمله جرایم سیاسی ندانسته و به تمایز این دو جرم پرداخته است؛ گرچه که نمی‌توان این رویکرد را امری ریشه‌دار در منطق تقنینی و برآمده از اتخاذ منهجی فقهی در «نوع مواجهه‌های میان فقه و قانون» از سوی نظام قانون‌گذاری دانست.

۳. تحلیل غایی نسبت جرم سیاسی با عنوان فقهی بغی

در دشواری درهم‌تنیدگی و سختی تحلیل نسبت عناوین فقهی و جرم سیاسی، عده‌ای از صاحب نظران بر این عقیده هستند که نمی‌توان تفاوت قابل‌توجهی بین جرائم سیاسی و امنیتی فقهی نظیر فعالیت تبلیغی علیه نظام قائل شد و جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام را نمونه بارزی از جرایم سیاسی دانست (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۶۶). همچنین عده‌ای دیگر بر این اعتقاد هستند که رابطه میان جرایم امنیتی فقهی و سیاسی رابطه عموم و خصوص من وجه است؛ بدین تعبیر که ممکن است که بعضی جرایم امنیتی، سیاسی باشند و بعضی جرایم سیاسی نیز امنیتی محسوب شوند (کوشکی و علیزاده، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

برخی دیگر از اندیشمندان، معتقدند باغی دقیقاً منعکس‌کننده مفهوم مجرم سیاسی است. از جمله عبدالقادر عوده معتقد است که در اصطلاح فقها، جرم سیاسی، بغی، و مجرمین سیاسی، بغاه یا فئه باغیه نامیده می‌شوند (عوده، ۱۴۰۵ق: ۱۰۱). موافقان یگانگی جرایم سیاسی و بغی تمامی شرایط و خصوصیات جرم بغی را از جمله عملی است که توسط گروهی از مسلمانان که تشکیلات قوی و نیرومند دارند و از فرمان و اطاعت ولی امر مسلمین بر اثر شبهاتی بی‌اساس خارج گردیده‌اند، انجام می‌شوند و اگر عمل آنها گروهی نباشد، یعنی فردی و شخصی باشد یا گروهی باشد، ولی تشکیلات نیرومندی در

پشت آنها نباشد، جرم سیاسی هم نخواهد بود. همچنین مجرمینی سیاسی تلقی می‌گردند که مسلمان باشند. بنابراین غیرمسلمان، مجرم سیاسی نخواهد بود بود به جرم سیاسی تعمیم داده‌اند (ر.ک: مرعشی، ۱۳۷۱: ۲۲؛ زرگوش‌نسب، ۱۳۸۹: ۵۹). در مقابل عده‌ای معتقدند، بغی از جمله جرائم ضد امنیت و آسایش عمومی است که بهترین عنوان برای مرتکبین این جرایم مفسد فی الارض است؛ چراکه سلامت نظام جامعه اسلامی را به هم می‌ریزند (غلامی، ۱۳۸۹: ۵۷).

اختلافی که هست بعضی معتقدند تعریف جرم سیاسی نباید کاشف از اوامر و نواهی شرعی باشد و ما می‌توانیم جرم سیاسی را جزء مباحث مالانص فیه که از منطقه الفراغ دینی قابل‌برداشت است بدانیم^۱ و دلیل آنها این است که در حقوق جزای اسلامی، جرایم به سیاسی و غیرسیاسی تقسیم نشده و این اصطلاح برگرفته از حقوق عرفی بوده و منابع فقهی و روایی و دیدگاه‌های فقه‌های امامیه به‌ویژه کتب و ابواب فقه سیاسی وجود اصطلاح جرم سیاسی و ارائه تعریف و تبیین شرایط دقیق آن، منتفی است؛ زیرا در نظام اسلام از واکنش کیفری با رفتارهای ارتكابی علیه حاکمیت سیاسی خودداری شده و تلاش صورت می‌گرفته است تا از مجازات مرتکبین چشم‌پوشی شود.

روشن است که نباید انتظار داشت در فقه اسلام و تراث فقهی، صریحاً نامی از جرم سیاسی یا حتی چیزی شبیه به آن یا در حدود این تعبیر برده شده باشد؛ زیرا اصطلاح، اصطلاحی جدید و از سابقه تاریخی چندانی برخوردار نیست. با این حال عده‌ای معتقدند فقه اسلامی از پیشگامان طرح جرم سیاسی بوده و از آن تحت عنوان بغی نام برده است (پیرعلی، ۱۳۹۸: ۱۰۳).

همان‌گونه که اشاره شد، در نظام فقهی اسلام گروهی بودن جرم بغی را یکی از شروط اصلی تحقق آن می‌دانند و از این‌رو با جرم سیاسی که گروهی بودن در شرایط آن اخذ نشده تفاوت دارد، می‌توان نکته فوق را نیز در تفاوت‌های میان بغی و جرم سیاسی طرح کرد. این مطلب در ارتکاز قانون‌گذار ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز وجود داشته؛ چه آنکه قیام مسلحانه گروهی را علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، بغی شناخته است؛ زیرا ارتکاب این جرم به ارکان نظام جمهوری اسلامی خدشه وارد نموده و موجب به خطر افتادن امنیت حکومت اسلامی می‌شود. درحالی‌که در قانون جرم سیاسی، به فردی یا گروهی بودن مرتکب جرم سیاسی تأکید نشده و مقنن لفظ «مرتکب» را به کار برده است که این لفظ می‌تواند عام باشد که شخص در قالب تشکیلات یا اینکه خود فرد، شخصاً اقدام به اعمال مجرمانه تحت عنوان جرم سیاسی بنماید (خادم‌پیر، ۱۳۹۷: ۶۰).

اصولاً نمی‌توان بغی مورد نظر فقها و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین جرم سیاسی

۱. مناظره اکبر اعلمی و غلام‌حسین الهام منتشرشده در آدرس: <http://www.seevid.ir>. تاریخ مراجعه ۱۴۰۱/۳/۲.

(با عنایت به انگیزه مقابله با نظام سیاسی) مورد نظر حقوق‌دانان را با جرم سیاسی مورد نظر قانون‌گذار در ماده ۱ و ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴ یکی دانست. توضیح آنکه در تعریف بغی عمل مجرمانه در قالب اقدام مسلحانه و خشونت‌آمیز علیه تشکیلات نظام سیاسی صورت می‌گیرد؛ اما براساس ماده ۲ قانون جرم سیاسی، جرم سیاسی، به‌صورت توهین و افترا به مقامات بلندپایه سیاسی داخلی و خارجی و نشر اکاذیب می‌باشد. براساس ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی بغی در زمره جرایم حدی می‌باشد که در صورت استفاده از سلاح، مرتکبین به اعدام محکوم خواهند شد. اما توجه به قانون جرم سیاسی نشان می‌دهد که مقنن هیچ مجازاتی برای مجرم سیاسی وضع نکرده است و مجازات این نوع جرایم براساس مواد ۴۹۸ الی ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی جنبه تعزیری داشته و هیچ‌کدام اعدام نمی‌باشند. فقط در ماده ۶ به ارفاقات و امتیازات نسبت به متهمان و محکومان جرائم سیاسی اشاره کرده است.

همچنین، تفاوت مجرم سیاسی و باغی در هدف، وسیله و حوزه عمل است. هدف کنشگر سیاسی، اصلاح وضع موجود در فضایی دوستانه است و حفظ نظم عمومی را پوشش و توجیهی برای اقدام‌های خود قرار داده‌اند و از هیچ عمل غیرمشرعی در این مسیر نیز استفاده نکرده‌اند. درحالی‌که هدف باغی، براندازی رژیم موجود است و تمرکزش بر هدف و نتیجه، یعنی رسیدن به هدفی معین (براندازی حکومت) «از طریق انواع اعمال تروریستی اعم از قتل، بمب‌گذاری، تخریب و دیگر اقدامات براندازانه حکومت (طارمی، ۱۳۸۷: ۷)»؛ از این‌رو هدف (سرنگونی)، وسیله (اسلحه) را توجیه می‌کند و می‌توان برای وصول به این هدف هر اقدام ناشایست و غیراخلاقی انجام داد.

همچنین، بغات در پی آن هستند که با خشونت و سرعت عمل بالا، نظام سیاسی موجود را کاملاً واژگون کرده (آقابابایی، ۱۳۸۶: ۹) و تغییرات بنیادین و فراگیر در جمله عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ایجاد کنند. بغات تمامی راهکارها، برنامه‌ها، و سیاست‌های خود را منوط به براندازی نموده‌اند (اکبری دارین و محمودی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). اما در جرم سیاسی «اصالت تغییر» با «اصالت نرمش»، به معنای پذیرش تدریجی تغییرات و روند تحول، همراه است. به این بیان که اندیشه اصلاحی دو ویژگی دارد: «صبر» و «تدریج». استعاره مهمی در دانش سیاسی است که از مثال‌های پزشکی استفاده می‌کند و آن همانا معالجه کردن یک بیماری است که میل به معالجه ندارد و صبوری و تدریج می‌طلبد (حاجی ناصری و خضری، ۱۴۰۱: ۳۳۶). روشن است که پیاده کردن بسته‌های اصلاحی آسان نیست و زمانبر و نیازمند از خودگذشتگی فرمانروایان است. نرمش و انعطاف به موقع در عرصه قدرت برای بهبود و اصلاح امور، فاقد قبح ذاتی است. آنچه اصالت دارد، منافع و مصالح عمومی ملت است و بی‌شک، زمامدارانی که منافع شخصی خود را فدای منافع عامه مردم می‌کنند، نزد مردم شریف‌تر خواهند شد (گرجی‌ازندریانی، ۱۳۹۹: ۱۰۸). بنابراین مبارزان سیاسی آگاه هستند که هیچ مقام و مسئولی به‌سرعت نظر خود را فرونمی‌گذارد تا نظر دیگران را بپذیرد، بلکه اقداماتی نیز برای حذف نظرات مخالف خود انجام

خواهد داد پس به جای هجوم یک‌شبه به قدرت باید حوصله کرد، منطقی‌تر اندیشید و در جاده سیاست آرام‌تر راند و در روش‌هایشان مسالمت‌آمیز بود. در جرم سیاسی برعکس بغی، مجرم سیاسی درصدد است که حکومت را حین حرکت و حکمرانی اصلاح کند و مانند شیوه عمل باغیان لازم نیست حکومت را متوقف و سرنگون کند. از این‌رو درگیر شدن نظامی با حکومت را به معنای نابودی اندیشه اصلاحی می‌داند و چنین حرکات خشونت‌آمیزی ابزارهای سازوکار تقویت دموکراسی محسوب نمی‌کند.

کنشگر سیاسی به رفتار اصولی روی خوش نشان می‌دهد؛ اما قاعدتاً توجه و تمرکزش را برای هدف به کار می‌گیرد؛ اما باغی به چگونگی تحقق هدف، اهمیتی نمی‌دهد. وسیله‌ها و رهگذرهای مجرم سیاسی معلوم و مشخص است که امید دارد تا با راه اصولی، به نتایج اصولی نائل شود. بنابراین در جرم سیاسی، راه رسیدن به قدرت از مسیر مسالمت‌آمیز می‌گذرد؛ همچنان‌که بیشتر کنشگران سیاسی در حاکمیت قرار ندارند اما با مردم همنشین هستند. مجرم سیاسی اندیشه اصلاحی را به‌عنوان ریشه‌کن کردن سیاست‌های اشتباه گذشته و نوسازی سیاست‌ها در عرصه عمومی مطرح می‌کند و جامعه را به تلاطم و پویش فکری مواجه می‌کند. حتی وقتی گرفتار مراجع قضایی، مرارت و زحمت می‌شود، این سنت ماندگاری اندیشه باقی می‌ماند که افکار عمومی را به فکر فرومی‌برد و آنها را نسبت به وضع موجود آگاه می‌کند که این آگاهی در مجموع سازنده است.

افزون بر این، جرم سیاسی بخشی از فرایند تبادل نظر عقلانی و ارتباطی از سوی جامعه و مجرم سیاسی و حکومت است بدین دلیل، مبارزین سیاسی به تغییرات از بالا (حاکمیت) به پایین (جامعه) و هم پایین (جامعه) به بالا (حاکمیت) از طریق مسالمت‌آمیز عقیده دارند و تعامل با جامعه را مورد توجه قرار داده بدین خاطر به سخنرانی و نوشتن مطلب برای آگاهی دادن مردم می‌پردازند؛ بی‌آنکه به حرکت‌های رادیکالی و تند و تعویض حکومت از طریق انقلاب و براندازی اعتقادی داشته باشد (ر.ک: نریمانی کناری، ۱۳۸۹: ۳۰). در جرم بغی، اعمال خشونت‌آمیز به‌صورت ناگهانی و ناشناس به‌وقوع می‌پیوندد و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک روش ارتباط، همراهی، همدلی، نفوذپذیری در اذهان و قلوب عموم مردم با باغیان به حساب آورد؛ چه آنکه آثار و نتایج زیانبار چنین حملاتی جز تزریق خشونت‌بار ترس و هراس بر روحیه، ذهنیت، افکار مردم نیست (جمالی، ۱۳۸۸: ۵۹). بنابراین، ایراد صدمه به حکومت از طریق حرق و انفجار، نهب و غارت و تعرض مستقیم یا غیرمستقیم به افراد بی‌گناه جامعه و همچنین دغدغه خاطر در مردم، مخدوش نمودن امنیت اجتماعی و در خطر انداختن و تهدید استقلال و امنیت داخلی و خارجی کشور، ولو به قصد اسقاط یا تضعیف دولت و حتی برای اهداف مقدس ملی، به هیچ وجه نمی‌تواند در زمره جرائم سیاسی به حساب آید (هاشمی، ۱۳۹۲: ۴۵۹؛ ر.ک: ولیدی، ۱۳۷۴: ۱۱۳). مجرم سیاسی در نقد مواضع و سیاست‌ها، بدیهیات امنیت و منافع ملی را مراعات می‌کند؛ محک وطن‌دوستی مجرمان سیاسی، متانت کلام آنهاست و نقض قانون از سوی مجرم سیاسی

از روی ادراک آن از مصالح جامعه می‌باشد. «جرم سیاسی با عامل ارتکاب جرم و جنایات عادی و آن جنایتی که محصول جهل و نادانی و عقب‌ماندگی و کمبود فرهنگ است فرق و اختلاف دارد» (زراعت، ۱۳۷۷: ۸۷). به این منظور، کسانی با شجاعت خود را به مخاطره می‌اندازند و با هدف رسیدن به یک وضع آرمانی و مطلوب مرتکب جرمی می‌شوند و درصدد گوشزد و بیان راهکارهایی برای موارد فوق برمی‌آیند (فرهودی‌نیا، ۱۳۸۸: ۸۴). این در حالی است که اقدامات و افعال رادیکال بغات به ایجاد شرایط تنش‌آلود داخلی، گسست و واگرایی انسجام و اتحاد ملت، بحران‌آفرینی و این‌چنین افعالی، دشمن ثبات و آرامش کشور شناخته می‌شوند.

با این حال، احتمالاً بتوان شباهت‌هایی را به‌صورت اجمالی، میان «بغی» و بحث حاضر برقرار نمود؛ خصوصاً اگر که بغی را به معنی مجرد و کلیت مخالفت با حکومت عادل بدانیم که در این صورت این جرم صلاحیت انطباق برهمه جرائم سیاسی را خواهد داشت؛ زیرا همه آنها علیه حکومت صورت می‌گیرد. لکن مطالعه متون تاریخی نشان می‌دهد که در این روش‌شناسی استنباط معیار و احکام، نمی‌توان به هر نوع مخالفتی، بغی اطلاق نمود؛ چه جرم بغی باید شرایط مذکور را داشته باشد؛ ازجمله آنکه قصد براندازی و شوکت در بغی، شرط است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۰). ولی در جرم سیاسی این دو رکن شرط نیست یا به تعبیری مانع اطلاق مفهوم جرم سیاسی نیز خواهد بود.

البته عدم تفهم صحیح اقتضائات قاعده حفظ نظام، سبب شد اندیشه‌های امنیت‌مدار به‌صورت وسیعی در سطح سیاست جنایی پدید آیند. درحالی‌که رویکرد فقها، تأمین اهداف امنیت‌گرایانه از طریق سازمان‌دهی سرسخت و سخت‌گیرانه جرایم، عمدتاً حفظ نظام را از طریق اقدامات سلبی شدید پیگیری می‌نماید. غافل از آنکه حفظ نظام باید در تلائم با سه ضلع نامتقارن باشد: نخست، رویکرد نصیحت نظام سیاسی و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر آن. دوم، شناسایی حقوق مخالفان سیاسی و نیز جرم سیاسی به معنای رویکرد تساهل، تسامح و مداراگونه با کسانی که با توهم معنا و روش نیل به مصلحت نظام، اقدام به جرم سیاسی نموده‌اند. سوم، رویکرد کیفری سخت با مجرمان امنیتی. البته ناگفته نماند که عدم شناسایی این تلائم و نیز حمایت صددرصدی حقوق کیفری از امنیت و عدم شناسایی جرم سیاسی موجب روی آوردن منتقدان و کنشگران به افراط‌گری و پیشروی‌های تندروانه‌تر می‌شود. همچنان‌که در سال‌های اخیر نیز در زمینه جرائم علیه امنیت، نه‌تنها محدوده مداخله کیفری کاهش نیافته، بلکه در مواردی مانند نسبت تراث فقهی با جرم سیاسی نیز به ابهام واگذار شده است. بنابراین در این نگاه نمی‌توان گفت که بغی همان جرم سیاسی است و همه مصادیق و شرایط آن را داراست. هرچند جرایم سیاسی و بغی علیه حکومت و صاحبان قدرت صورت می‌گیرند اما جرم سیاسی با بغی هم از نظر موضوع و مصداق و هم از نظر احکام و مجازات تفاوت‌های زیادی با هم دارند و نباید این دو با هم مشتبه و مخلوط شوند.

نتیجه

در مقام نتیجه‌گیری و با ارجاع به سؤال اصلی نوشتار، نسبت میان عنوان بغی و جرم سیاسی، گرچه در ساحتی کلان‌تر و در عرصه تقنینی (قانون اساسی و قانون عادی)، محل اختلاف و تفاوت آرای میان طراحان و قانون‌گذاران بوده است، عمدتاً به سکوت وانهاده شده و گویی اصراری بر حصر عدد جرم و مجازات و کیفیت آنها در وضعیت مطرح در تراث فقهی نبوده؛ بلکه اساس، ترسیم نظام جرم و مجازات بر مبنای موازین اسلامی قرار داده شده است. امری که با اصل توقیفی نبودن و امضایی بودن معاملات (و از جمله نظام کیفری)، همسوست. اما در تحلیل نسبت موجود میان بغی و جرم سیاسی در نظام کیفری ایران، به نظر می‌رسد عدم توجه به مختصات نظام کیفری اسلام و پارادایم‌ها و اصول حاکم بر آن (نظیر اصل امضا و اصل توقیفی نبودن)، سبب شده وجه عقلایی کیفر در کیفرهای منصوص و نیز نسبت حقیقت شرعیه بغی با حقیقت متشرعه جرم سیاسی، مورد توجه قرار نگیرد. این امر سبب تورم عناوین کیفری و عدم تعدیل رویکردهای امنیت‌گرا در نظام کیفری ایران شده و تأثیر شرایط مختلف اجتماعی - سیاسی بر تغییر رویکرد و جهت‌گیری نظام کیفری را به محاق برده است. اما می‌توان با تفاوت‌های میان جرم سیاسی و بغی موافق بود؛ ولی سخن آن است که این تفاوت‌ها میان جرم سیاسی با آن‌گونه فهم از بغی قرار دارد که در ذیل پارادایم‌های ناکارآمد و غیرصحیح در زمانه کنونی به دست آمده است. به عبارت دیگر، ذات بغی، همان معنای لغوی مطرح در این نوشتار (و نه معنای اصطلاحی) بوده که می‌توان به‌منظور احتراز از تورم عناوین کیفری، با الگوی اجتهاد کارآمد، به امکان همگونی جرم سیاسی با بغی اندیشه و اقدام کرد. اما چنانچه تأکید بر معنای مندرج از بغی در قانون مجازات اسلامی و نیز مفهوم جرم سیاسی در قانون جرم سیاسی باشد، باید توجه داشت که میزان تفاوت‌های میان این دو جرم به حدی است که گاه ذات این دو را از یکدیگر دور ساخته است؛ چه آنکه هر یک ناظر به مختصاتی از مواجهه با نظام سیاسی است که با یکدیگر تفاوت‌های فاحشی خواهند داشت؛ از جمله تفاوت میان ذهنیت اصلاح‌گرای مجرم سیاسی و ذهنیت رادیکال و برانداز باغی.

الف) فارسی و عربی

۱. ابن‌براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، (۱۴۰۶ق)، المذهب، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابن‌منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، ج ۱۴، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۳. ابوزهره، محمد، (۱۳۹۶)، الوحده الاسلامیه، قاهره: دار الفكر العربی.
۴. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، تهران: مجلس شورای اسلامی.
۵. اسلامی، رضا، (۱۳۹۶)، آیا حقوق بشر؟ راهنمای هنجاری حقوق مدنی - سیاسی برای توانمندی و مطالبات جامعه مدنی، مجد: تهران.
۶. آقابابایی، حسین، (۱۳۸۵)، «پاسخ به تروریسم و خشونت سیاسی در سیاست کیفری اسلام»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دوره ۴۰، شماره ۹۵.
۷. امین‌زاده، محمد، (۱۳۸۴)، «بررسی تطبیقی جرم سیاسی در فقه و حقوق موضوعه با ملاحظه اندیشه‌های امام خمینی»، پژوهشکده امام خمینی.
۸. انصاری، باقر، (۱۳۹۳)، «موازین حقوقی ناظر بر انتقاد از دولت و مقامات دولتی»، فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۶، شماره ۴۳.
۹. ایزدهی، سید سجاد، (۱۳۹۴)، فعالیت سیاسی، تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۰. پوربافرانی، حسن، (۱۳۹۱)، «تحلیل جرم قیام مسلحانه»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۴، شماره ۶.
۱۱. پورحسین، مهدی، (۱۳۹۱)، بغی و تمرد در حکومت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. پیرعلی، مصطفی، (۱۳۹۸)، «جرائم سیاسی از دیدگاه فقهی - حقوقی با نگاهی به قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ (با تأکید بر جرم بغی)»، پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، دوره ۱۴، شماره ۴.
۱۳. حاجی ناصری، سعید و احسان خضری، (۱۴۰۱)، «تأملی انتقادی بر فروپاشی سیاسی و اجتماعی در ایران کنونی»، مجله راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ۱۱، دوره ۱۱، شماره ۲.
۱۴. حر العاملی، محمدبن حسن، (۱۴۱۲ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۵، چ ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. حسینی شیرازی، محمد، (۱۴۰۹ق)، الفقه، چ ۲، ج ۴۸، بیروت: دارالعلم.
۱۶. خوش‌نیت، غلامرضا و عباس شریفی، (۱۳۹۶)، «آداب و آثار انتقاد سازنده با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری»، اندیش‌نامه ولایت، دوره ۳، شماره ۶.

۱۷. درویش، محیی‌الدین، (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، ج ۹، بیروت: دار الارشاد للشئون الجامعیه.
۱۸. رادفر، سید رضا، (۱۳۸۹)، جرم سیاسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.
۱۹. زحیلی، وهبه، (۱۴۲۱)، الفقه المالکی المیسر، ج ۳، دمشق: دار الکلم الطیب.
۲۰. زراعت، عباس، (۱۳۷۷)، جرم سیاسی، تهران: ققنوس.
۲۱. زرگوش‌نسب، عبدالجبار، (۱۳۸۹)، «شورشیان سبز بین بغی و محاربه»، مجله معرفت، سال ۱۹، شماره ۱۵۳.
۲۲. شاملو، باقر، (۱۳۹۵)، «بی‌تعریفی جرم سیاسی بهتر از این تعریف بود»، گفتگو با نشریه نقش نو.
۲۳. طارمی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، «بررسی فقهی اقدامات تروریستی در جوامع اسلامی»، مجله علوم سیاسی، سال ۱۱، شماره ۴۱.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۵۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۳۶۳)، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح و تعلیق: محمد الباقر البهبودی، ج ۷، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۲۶. _____، (۱۴۰۹ق)، التبیان فی التفسیر القرآن، ج ۹، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۷. العاملی (شهید اول)، محمدبن جمال‌الدین مکی، (۱۴۱۸ق)، اللمعه دمشقیه، ج ۳، قم: دار العلم.
۲۸. عباسی‌فرد، محمدرضا، (۱۳۹۱)، «جرم سیاسی در فقه اسلامی: واکاوی اصل ۱۶۸ قانون اساسی»، مجله راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۵.
۲۹. علامه حلی، حسن‌بن یوسف، (۱۴۲۳ق)، تذکره الفقهاء، ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۳۰. _____، (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. علی‌اکبری سفید داربن، ابوذر و هانی محمودی، (۱۳۹۰)، «براندازی در نظم فقهی حقوقی کنونی»، فصل‌نامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۶.
۳۲. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۷)، فقه سیاسی: حقوق بین‌الملل اسلام، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
۳۳. عوده، عبدالقادر، (۱۴۰۵ق)، التشريع الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، بیروت: دار الکتب العدلی.

۳۴. غفاری چراتی، صالح و مسعود اکبری، (۱۳۹۹)، «بررسی جرم بغی در قانون مجازات اسلامی از منظر مبانی گفتمان سیاست جنایی و تحلیل جرم‌شناختی»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۹، شماره ۱۸.
۳۵. غلامی، علی، (۱۳۸۹)، «افساد فی الارض در جرایم علیه اخلاق»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۲.
۳۶. فرهودی‌نیا، حسن، (۱۳۸۸)، «مجرمین سیاسی و حقوق داخلی آنان در قوانین موضوعه و پیشینه تاریخی - دینی»، نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری، دوره ۱، شماره ۱۴-۱۵.
۳۷. قدسی، سید ابراهیم و امین کوهیان افضل دهکردی، (۱۳۸۸)، «مقدمات و توهین به آن در حقوق کیفری»، مطالعات اسلامی (فقه و اصول)، سال ۴۱، دوره ۱، شماره ۸۳/۱.
۳۸. قناد، فاطمه و مسعود اکبری، (۱۳۹۶)، «امنیت‌گرایی سیاست جنایی»، مجله پژوهش حقوق کیفری، دوره ۵، شماره ۱۸. کوهکن، علیرضا و سعید تجری، (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۳، شماره ۱۰.
۳۹. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، (۱۳۸۸)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۴، قم: بوستان کتاب.
۴۰. کاظمی، فاضل، (بی‌تا)، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۴، قم: مرتضوی.
۴۱. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، (۱۳۹۵)، حقوقی‌سازی سیاست، تهران: خرسندی.
۴۲. _____، (۱۳۹۹)، بازنگری قانون اساسی (بازاندیشی در همنشینی قدرت و آزادی در جمهوری اسلامی ایران)، تهران: نگاه معاصر.
۴۳. محمدی، جلال و ادریس علیپور، (۱۳۹۱)، «ماهیت جرم بغی در قانون مجازات اسلامی و فقه اسلامی»، مجله تعالی حقوق، دوره جدید، شماره ۱.
۴۴. مرعشی، سید حسن، (۱۳۷۱)، «بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، دوره ۵۶، شماره ۳.
۴۵. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۷)، جرایم علیه اشخاص (حقوق کیفری یک)، چ ۲۵، تهران: میزان.
۴۶. نجفی، محمدحسن، (۱۴۳۰ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. نریمانی کناری، یاسر، (۱۳۸۹)، جرم تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.

۴۸. هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، ایران: حاکمیت و نهادهای سیاسی، ج ۲، میزان: تهران.
۴۹. ورعی، جواد، (۱۳۹۴)، «بررسی مفهومی "بغی"، "محاربه" و "نافرمانی مدنی"»، سیاست متعالیه، دوره ۳، شماره ۹.
۵۰. وزیری، مجید و جبار محمدی بلبان آباد، (۱۳۹۷)، «بررسی جرم بغی در فقه مذاهب اسلامی و تطبیق آن با قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵»، مجله فقه مقارن، دوره ۶، شماره ۱۲.
۵۱. وطن دوست، رضا، (۱۳۸۸)، «سیاست داخلی اسلام در مبارزه با اهل بغی»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، دوره ۱۵، شماره ۷۶.
۵۲. ولی نتاج، عالمه، (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی تأثیر گروه‌های القاعده و داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه مازندران.
۵۳. ولیدی، محمد صالح، (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: داد.
۵۴. یوسفلو، بهروز، (۱۳۹۷)، «سیاست کیفری ایران و اسلام در قبال شروع به جرایم امنیتی با رویکرد عدالت کیفری»، پایان‌نامه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تبریز.

(ب) لاتین

55. Sadeghi, Hossein Mir Mohammad, (2018), A Glance at political crime, Islamic Studies on Human Rights and Democracy.
56. Shapiro, Susan P., (2001), Crime: White-collar, in International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences.
57. Szabo, Denis, M., (1972) , Political crimes: A Historical Perspective, Denver Journal of International Law & policy.